



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۲/۱۲/۳۰

م، نعیم بارز

حرکت سیاسی آگاهانه زن و مرد ایران، در جهت سقوط رژیم آخوندی!

اگر در دیموکراسی، از مدارا و تسامح به عنوان شیوه تعامل کار گرفته نشود، در هر نظامی ادعایی آزادی و دیموکراسی بی مفهوم بوده و چیزی جز یک آرایش ظاهری، زینتی و عوام فریبی نخواهد بود که به سرعت ماهیت آن بر ملا شده سقوط خواهد کرد. چنانکه در بنیادریسم فرانسه که در واقع نوعی دیموکراسی خلقی و مبتنی بر رفتارندوم های پیاپی بود و با فاشیسم ایتالیا و نازیسم المان زیر نام سوسیال دیموکراسی که نوعی دیموکراسی معطوف به آمریت اقتدار گرایی و تمامیت خواهی بودند و یا دیموکراسی های کارگری شوروی و چین توده ای که از آغاز تا انتها مملو از خشونت و دیکتاتوری بوده و هنوز هم هستند.

مدارا و تسامح در دیموکراسی بر خلاف آنچه که از سوی بعضی ها گفته میشود، نافی و ناقض حقیقت نیست، آنچه از سوی تئوری پردازان خشونت، ترویج میشود، که گویی پا بندی به مدارا، مساوی با عدم پا بندی به دین و مکتب اعتقادی بوده و بگمان آنها مدارا الزاماً ریشه در لاقیدی و بی بند و باری در برابر اصول است، ولی چنین نیست، اصول و حقیقت نسبی است و حقیقت مطلق و مشخصی در جهان وجود ندارد، پیشه کردن خشونت و عدم مدارا، نوعی نا بخردی فلسفی تلقی میشود، زیرا ایدئولوژی مدعی حقیقت زاینده خشونت است.

برای درک صحت و سقم ادعاهای دیموکراتیک بودن نظام های دینی مذهبی و ایدئولوژیک لازم است فقط اشاره ای به این نکته داشته باشیم که حد اقل چیزی که باید ملاک عمل در صحنه مدیریت جامعه رعایت گردد و از آن تخطی نشود، اصل انتخاب نهاد های رهبری توسط مردم است و در آن انتخاب ها باید به خواست و رای آزادانه مردم هیچگونه محدودیتی وجود نداشته باشد، در آن صورت مسلماً فرد یا گروهی که بیشترین هوا خواه داشته باشد به جایگاه شایسته خود میرسد و از داخل و خارج مدار اعتبار و احترام واقع میشود.

اینک آنچه از ابتدائی ترین اصول دیموکراسی یاد شد. نگاهی می افکنیم به رژیم دیکتاتوری مذهبی ایران و آخرین اعتراضاتی وسیع زن و مردی که اخیراً بسیار آگاهانه و شجاعانه در آن کشور به راه افتاده است.

رژیم مذهبی ایران که در اثر انقلاب و خشونت بوجود آمده است، در آن زمان شرایط طوری بود که رضا شاه پهلوی از داخل در برابر بخشی به اصطلاح مردمی قرار گرفته بود، که هم حفظ فرهنگ و سنتهای هزاران ساله را میخواستند و هم رفاه و آسایش زندگی آن زمان را به سویه اروپا و امریکا و از سوی دیگر هم رهبران گروه های مذهبی اسلامی و هم گروه های کمونیستی پیرو چین و شوروی با هر نوع پروژه های اقتصادی و اجتماعی شاه مخالفت مینمودند، تا آنجا که بعضاً در جهت بر اندازی رژیم دست به عملیات تروریستی می زدند، در چنین اوضاع شاه هم مرتکب یک سلسله اشتباهات مهم از داخل شد و از خارج نیز زمینه اغتشاش فراهم گردید، که در اینجا اشارتاً به آن می پردازیم:

1- طوریکه بعضی ایرانی های محقق در زمینه گفته اند در کادر رهبری حزب رستاخیز طرفدار شاه و نهاد های رهبری دولت بیشتر عناصر فرصت طلب و استفاده جو گماشته شده بودند.

2 - شاه نا متناسب با رشد ضعیف صنعتی شدن جامعه، تقسیم اراضی را به راه انداخت که بخش صنعت نتوانست آن دهقانان بیکار شده را جذب نماید، لذا بیکاری صد ها هزار دهقان و توده های روستائی سیل آسا به شهر ها و بخصوص به شهر تهران رو آوردند، و با آن افکار سنتی مذهبی در نتیجه بزودی به نیروی طرفدار خمینی و بعد بحیث ستون فقرات نیروی سپای پاسداران انقلاب تشکیک یافتند.

3 - یک مقدار پول هنگفتی که قبلاً تحت عنوان اوقاف به امور مذهبی و بیشتر به آخوند ها به مصرف میرسید از سوی شاه قطع گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

4 - در آن دوران شاه که بخش عظیمی از تحصیل کرده ها و روشنفکران جهان و منجمله در ایران هوا خواه کمونیزم و پیرو شوروی و چین بحساب می آمدند، شاه بجای برآه انداختن مبارزه مسالمت آمیز و کشاندن آنها به سمت وسوی تفکر دیموکراسی و مسایل ملی، سیاست خشونت آمیز را با آنها در پیش گرفته بود.

5 - رژیم شاه که در روابط اقتصادی، نظامی و سیاسی بیشتر متکی به دولت ایالات متحده امریکا و انگلیس بود و در ارتش شاهنشاهی با خرید سلاح بیش از حد لازم مشاورین امریکائی اعمال نفوذ پیدا کرده بودند، با این وضع شاه برای جلوه دادن ژست بی طرفی خود در سیاست خارجی اش، سفری به شوروی نمود و با عقد دو سه قرار داد و خرید بعضی تجهیزات نظامی پولیسی از جمله موتر های جیب روسی و غیره زمام داران دولت امریکا، انگلیس، فرانسه و دیگر دولتهای غربی را علیه خویش تحریک نمود.

6 - در آنزمان که موضعگیری های شاه در سازمان اوپک در بلند بردن و یا پائین نگاه داشتن قیمت نفت نقش مهمی داشت، در آخرین مجلس سران اوپک شاه اعلام نمود که ارزش نفت به بشکه دوازده دالر بسیار ناچیز بوده و در آینده می باید قیمت آن تا بشکه یکصد دالر برسد.

7 - در آن زمان مریضی که عاید حال شاه شده بود، زمامداران امریکا میدانستند که او بیش از یکی دوسال زنده نخواهد ماند، لذا در فکر جاگزین وی بودند.

از اینجا بود که دولت های غربی و حامیان امریکایی - انگلیسی شاه سخت تکان خورده از او، رو میگردانند و در آنوقت که جیمی کارتر تازه به قصر سفید راه یافته بود نظر برژنسکی را می پذیرد مبنی بر اینکه گفته بود: اگر یک رژیم مذهبی در ایران روی کار آید از یکسو از نفوذ کمونیسم در ایران و منطقه جلوگیری خواهد شد و از سوی دیگر با مذهبی ها سهل تر خواهند توانست قیمت نفت را به نفع خویش پائین نگهدارند.

لذا آنچه به اختصار در بالا گفته شد رژیم شاه نه در اثر فقر و استبداد بلکه در اثر یک سلسله اشتباهات و تبلیغات عوام فریبانه گروه های مذهبی و چپی های پیرو روس و چین و دخالت آشکار و پنهان دولت های خارجی سقوط کرد و رژیم مذهبی به رهبری آیت الله خمینی جایگزین آن گردید.

بی جهت نخواهد بود به مساله انقلاب ایران و اینکه انقلاب چیست نیز اشاره داشته باشیم:

در تعریف مختصر انقلاب، گفته شده است: « انقلاب در اثر عدم توازن تغییرات اجتماعی پدید می آید، یکی از عوامل اجتماعی تغییر میکند بدون اینکه عوامل دیگر اجتماعی متناظراً یا پی در پی با آن تغییر کنند، از آنجا که عوامل اجتماعی باهم بستگی ضروری دارند، خواه ناخواه تغییرات در یک عامل اجتماعی همراه با تغییرات در عوامل دیگر اجتماعی خواهد بود».

انقلاب و معنای که امروزه از آن می گیرند، به معنای نو آوری، خلاقیت، پیشرفت و حرکت باز و بدون خشونت بسوی آینده است. مثلاً از نوع انقلاب مخملی گرجستان، صربستان.

اما انقلابی که در ایران رخ داد به مفهوم اصل لغوی آن بوده است یعنی خود کلمه انقلاب چه در عربی و چه در لاتین (رولوسن) بمعنای بازگشت و ارتجاع است. معنای اصلی انقلاب در لاتین و برای بسیاری از نهضت گران یک بازگشت و ارتجاع بوده است، چنانکه اسلام خودش را در همان آغاز یک انقلاب به عقب میدانست، بازگشت به حضرت ابراهیم، بازگشت به فطرت انسان بدوی سنتی.

انقلاب در فرانسه و انقلاب 17 اکتوبر 1917 در روسیه و انقلاب چین از جمله انقلابات خشونت باری بوده اند، زیر نام دفاع از حقوق کارگران، دهقانان و زحمت کشان.

هیتر هم یک انقلابی بود و خود اقرار میکند که هنر انقلاب سازی را از لنین و انقلاب روسیه یاد گرفته است، روشهای لنین را هیتر رشد داد که بعداً در دسترس سایر انقلاب سازان قرار گرفت. انقلاب آخوندی در ایران نیز شکل انقلاب در روسیه و بعضی نقاط دیگر جهان بود.

خطر واقعی در نظام های انقلابی بیشتر موقعیست که « دین و ایدئولوژی » « دیکتاتوری » در وجود یک شخص یا یک حزب (مانند خلافت، امامت در اسلام، یا دیکتاتوری پرولتاریا در کمونیسم متمرکز شوند، در چنین حالت دیموکراسی و رژیم پارلمانی به بن بست میرسد و ضعف خود را نشان میدهد، البته نه از اینکه دیموکراسی و رژیم پارلمانی و کثرت گرایی بد و غیر عملی است بلکه برای اینکه ادیان و ایدئولوژیهای استوار بر حقایق واحد، امکان تفاهم و مسئولیت و ترکیب افکار متفاوت را از بین می برند.

مقصد و هدف یک حکومت آزاد و دیموکراتیک، ترویج هیچ عقیده و دین و ایدئولوژی نیست، بلکه تحکیم و اجرا و تحقق حقوق انسانی است که همه تجسم و تبلور ارزشهای عالی انسانی اند که از وجود انسان های آگاه و عظمش سرچشمه میگیرند.

تا جائیکه در تاریخ دیده شده است، مللی که انقلاب کرده اند، بیشتر ملل عقب افتاده بوده اند. اول در اروپا کشوری که از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کمتر از دیگر ملل اروپائی رشد کرده بود (روسیه) بود، چون

برادر لنین که از جانب تزار روس کشته شده بود بیش از همه اشتباهی انقلابی داشت، انقلاب کرد، اما برای مارکس انقلاب واقعی، انقلابیست که در متریترین، در تغییر یافته ترین، در فرهنگی ترین و در صنعتی ترین اجتماعات رخ میدهد، مگر در برابر این نظر سوالی پیش کشیده میشود، در صورتیکه جامعه به این چیزها رسیده باشد چه نیاز است به انقلاب و بالاخص انقلاب قهری و خشونتزا؟

بهرحال پس از انقلاب ایران و روی کار آمدن رژیم آخوندی در آن کشور، امریکا و دول غربی در یافتند که در حساب و کتاب شان بروی رهبران مذهبی به خطا رفته اند، زیرا از همان آغاز حکومت خمینی، پیروانش دیپلمات های سفارت امریکا مقیم ایران را بگروگان گرفتند که در نتیجه روابط ایران با دولت امریکا و دیگر دولت های اروپای غربی رو به تیره گی رفت و هنوز چند صبحی از عمر رژیم نگذشته بود که جنگ با عراق آغاز شد و مدت هشت سال ادامه یافت که صدها هزار تلفات جانی و صدها میلیون دلار خساره مالی و اقتصادی ببار آورد، همچنان از لحظه رویکار آمدن رژیم آخوندی، آیت الله خلخالی ساطور قصابی را بدست گرفته تا توانست طرفداران شاه و دیگر عناصر ملی و فهیم جامعه را بقتل رساند.

در یک چنین فضای ترس و وحشت صدها هزار ایرانی مجبور به ترک خانه و کشور خود شدند، که لابد هزاران نیروی فکری و صدها میلیون سرمایه مادی فرار کردند.

سالها طول کشید تا رفته رفته بخش وسیع تحصیل کرده در زمینه های مختلف بوجود آمد و مردم شهر نشین از طریق دسترسی به کتاب، انترنت و دیگر وسایل اطلاع رسانی به آگاهی لازم رسیدند و تفاوت میان گفتار و کردار اقتدار گرایان مذهبی و مفهوم آزادی، دیموکراسی و عدالت اجتماعی را درک کردند، آنگاه مردم آگاه در آغاز بسیار هوشیارانه از داخل رژیم، راه رسیدن به آزادی را تجربه کردند و قبل از محمود احمدی نژاد شخصیت اصلاح طلبی را بنام محمد خاتمی با بیست میلیون رای خود بمقام ریاست جمهوری رساندند، اما از آنجائیکه به اصطلاح اصول گرایان به سردمداری آیت الله خامنه ای نمی گذاشتند ریفورم ها و اصلاحات خاتمی در زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بار نشینند، حامیان خاتمی نیز از خاتمی به انتقاد پرداختند که چرا در دفاع از پروژه های خود و حقوق مردم در برابر جناح مخالف به قاطعیت عمل نمیکند، مثلاً در زمان ریاست جمهوری خاتمی قتل های زنجیره ای از سوی اصول گرایان رخ داد که او نتوانست مسئولین واقعی را شناسائی و به مجازات رساند، البته مشکل محمد خاتمی این بود که همه احرمهای قدرت مثل ارتش، پولیس، پاسداران انقلاب، بسیجی ها و غیره را با خود نداشت بلکه در تحت رهبری خامنه ای قرار داشتند و دارند و هر کدام از این نهادها بمثابة حکومت مستقل در داخل دولت به منافع شخصی و گروهی خود عمل میکنند.

با این وضع چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی بصورت کجدار و مریز گذشت، بعد از او که احمدی نژاد به حمایت خامنه ای بر ریاست جمهوری رسید، رفتار نا بخردانه و خشونت بار او علیه اصلاح طلبان بیشتر گردید و در موضع سیاست خارجی نیز به غیر از چند کشور محدود بقیه با همه دول جهان روابط بسیار بدی را در پیش گرفت، بخصوص علیه اسرائیل و امریکا تا آنجا پیش رفت که در زمان جورج بوش هر آن حمله نظامی از سوی اسرائیل و امریکا به ایران محتمل بنظر میرسید.

واقعیست مخالفت خامنه ای با اصلاح طلبان در چه بود؟

دو گونگی رفتار میان اصول گرایان مذهبی و اصلاح طلبان، اساساً مربوط به تحولات درون جامعه است تا تغییرات فکری و سلیقه ای میان شخصیت های مذهبی.

در سالهای که شاه پروژه های را به راه انداخته بود و میخواست جامعه عقب مانده متکی به اقتصاد زراعتی و پیشه وری را با سرمایه حاصل از فروش نفت به جامعه صنعتی و مدرن مبدل نماید مگر به علت اینکه هنوز تفکر سنتی مذهبی در جامعه مسلط بود و مردم درک درستی از پروژه های شاه نداشتند بنأ از او و پروژه هایش حمایت نکردند، چپ ها از جمله در حزب توده، راه کارگر، طوفان و غیره هر کدام خواهان راه و رسم روسیه و چین بودند، مذهبی ها چون مجاهدین خلق با قرائت جدیدی از اسلام میخواستند تحصیل کرده های مذهبی را بدنبال خود کشانده و با پیش کشیدن شعار های انقلاب اسلامی قدرت سیاسی را بدست آرند، رهبران مذهبی سنتی چون آیت الله خمینی، بهشتی، هاشمی رفسنجانی و دیگران که نفوذ دیرینه تاریخی در میان میلیونها مردم عادی داشتند از موجی که در مخالفت علیه رژیم شاه بوجود آمده بود توانستند همه را بدنباله رو خود مبدل نمایند که نتیجتاً موفق هم شدند و در راس قدرت قرار گرفتند.

حالا پس از گذشت 43 سال مثلیکه ستاره اقبال رژیم جمهوری اسلامی رو به افول است، دیگر پتانسیل و قابلیت تحمل ریفورم های مدرن، بخصوص از لحاظ سیاسی را رژیم مذهبی ندارد، اکنون بر اساس شکا فیکه بین سنت و مدرنیسم بوجود آمده، نیرو های سنتی خود را در مقابل فرایند مدرنیسم دیده و احساس بی آیندگی می کنند و به

عنوان یک میکانیسم جبرانی یا دفاعی از زور کار گرفته به خشونت و ترور متوسل می شوند تا از وقوع سقوط خود جلوگیری کرده موقعیت خویش را حفظ نمایند.

البته این رفتار حالت خاص جامعه ایران نیست، در جهان سوم تاهمین اواخر هنوز در اثر استبداد و خشونت، افراد آگاه حق بیان واقعیت ها و دفاع از حقوق خود را ندارند زیرا مذهب و سنت در میان مردم بالاترین مقام را داراست و کسی جرئت به مصاف رفتن آنرا در خود نمی بیند، در نواحی وسیع جهان سوم چه در ده و چه در شهر های بزرگ هنوز بسیار خصوصیات عمده زندگی به سبک سنتی مشهود است، حتی کسان زیادی که مدرن شده اند با انهم غالباً زیر پوشش آداب و شیوه همان طرز تفکر و سلیقه سنتی و بخاطر منافع شخصی در حفظ رژیم عمل میکنند.

در اروپا هم رشد سیاسی، آزادی و دیموکراسی و مدرنیزم با گذشت قرنهای دراز بوجود آمد، اما وقتی سیاست تغییر کرد، اسلوب زندگی سنتی نیز شکل دیگر بخود گرفت و آهسته آهسته در اثر رشد هرچه بیشتر صنعت و تجارت و اندیشه های فلسفی و مبارزات همه جانبه فرهنگی و هنری سنتها و آداب کهن و مانع ترقی رنگ باخت، فرسایش پیدا کرد و بالاخره پاره از آن در الگوی جدید زندگی جذب شد.

خوشبختانه در دنیای امروز مساله جهانی شدن در همه زمینه ها شکل عملی را بخود گرفته است، دیگر هیچ کشوری نمیتواند با ایجاد دیوار چین بدور خویش خود را از تاثیرات و تحولات جهان بدور نگاه دارد، و اکنون باز هم خوش بختانه یک همبستگی در میان طیف های مختلف علیه رژیم فاسد خامنه ای بوجود آمده که در این شب و روز پس از قتل دختر 22 ساله ای بنام مهسا امینی اعتراضات خیابانی مستمر در همه شهر های ایران و حتی در بسی شهر های اروپا امریکا علیه رژیم فاسد و استبدادی خامنه ای به ره افتاده که به احتمال زیاد تا سقوط رژیم برگشت ناپذیر خواهد بود زیرا به دلیل اینکه این بار با بلند رفتن آگاهی و تجارب مردم از مبارزات گذشته تا رسیدن به اهداف راه شان را دنبال خواهند کرد، البته تکیه روی خصلت برگشت ناپذیری با این منطق استوار است که هر گاه انسان به آگاهی لازم برسد دیگر نمی شود آگاهی را از او گرفت.

بعضی از چپی های ایرانی مقیم اروپا و امریکا سخن را بجای رساندند که حرکت اعتراضی آرام مردم را نسبت به تقلب بزرگ صحیح نمیدانستند و میگفتند، از طریق مسالمت کار بجائی نمیرسد و اصلاحات ممکن نیست، اگر مردم میخواهند به آزادی و ترقی برسند باید سلاح بگیرند و با مبارزه مسلحانه رژیم را براندازند.

از همه مضحکتر اینکه چند سال قبل بعضی چپی ها با بدست گرفتن عکسی از مارکس به عقب سفارت ایران در کانادا رفته شعار مرده باد و زنده باد سردادند و با افراد پیرو گروه های دیگر به بحث وجدال پرداختند، معلوم است که اینگونه چپی های ایرانی و افغان، با گذشت سی چهار سال و فروپاشی نظام های کمونیستی در سراسر جهان هیچ تحول فکری نکرده اند و کماکان در لاک فکری گذشته خود باقی مانده اند بجای دفاع از موضع جنبش ملی و دیموکراتیک مردم، مواضع ایدئولوژیکی خود را با زنده باد کارگران، مرگ بر امپریالیزم امریکا و غیره بیان می کنند، در حالیکه باید در هر زمان اولویت ها را شناخت.

من در اینجا بار دیگر میخواهم بخاطر همین برخورد های تفرقه افکن و بسیار بیجا و بی ربط، از یک انقلاب خشونتبار و یک انقلاب مسالمت آمیز نمونه بیاورم تا معلوم شود که کدام بهتر است :

اول - انقلاب 1917 بلشویکها یا کمونیستها در روسیه، که از زمان لنین تا گر باجف ملیونها انسان را بقتل رساندند، زندانی کردند و شکنجه نمودند و برای کار اجباری به سابر یا فرستادند ولی همه میدانند که تا امروز در حد هیچ یک از کشور های اروپای غربی آزادی و سطح زندگی مادی مردم در آنجا ارتقا و بهبود نیافته است.

دوم - سلطنت مطلقه انگلستان، پس از انقلاب مسالمت آمیز و شکوهمند در سال 1650 میلادی که به سلطنت مشروطه مبدل شد، مشروطیتی که اقتدار شاه را بوسیله پارلمان محدود و مشروط نمود، میدانیم که مردم آن زودتر و بیشتر از مردم هرکشور دیگری به آزادی و ترقی نایل آمد.

مقصد از ذکر مختصر دونه نمونه بالا اینست که مردم آگاه هرکشوری میتواند بدون انقلاب قهری و خونریزی به آزادی و ترقی دست یابد، اگر مردم ایران در زمان شاه آگاهی لازم را نداشتند و نمیدانستند که چه میخواهند و صرف شعار مرگ برشاه را سر میدادند ، امروز تحصیل کرده ها، به کمیت و کیفیت بالائی رسیده اند و همین طور ملیونها زن و مرد، کارمند، کارگر، پیشه ور، و حتی بخشی وسیع از رهبران دینی مذهبی تغییر کرده اند و در یافته اند که چگونه بدون دست بردن به سلاح بصورت مسالمت آمیز، آرام و گام بگام در نهایت از طریق همین گونه مبارزات خیا بانی و سردادن شعار های روزانه و شبانه خود و سخن رانی در مساجد میتوانند رژیم را به عقب نشینی و سقوط بکشانند و اگر دیدیم که خامنه ای و شورای نگهبان تحت نفوذ وی بیشرمانه به نفع محمود احمدی نژاد فیصله و حکم صادر کردند، فکر نشود که هیچ چیز تغییر نکرد و جنبش برای همیشه بخاموشی رفت،

نخیر رویدادی که در اثر تقلب بزرگ در انتخابات صورت گرفت نقطه عطفی بوده است در تاریخ سی سال اخیر ایران.

مثلاً:

- 1 - اعتراضات خیابانی صدها هزار مردم آگاه شهر تهران در برابر خیانت رژیم مذهبی حرکت شکوهمندی را به راه انداخته اند.
- 2 - چهره واقعی خامنه ای که تا قبل از این نزد مردم بسیار مغشوش و نا شناخته بود، در این جریان بحیث بزرگترین فرد ریا کار، دروغگو، متقلب، عقبرگرا و دیکتاتور کاملاً آشکار و هویدا گردیده است.
- 3 - باور همه مردم نسبت به ادعای جمهوریت بی اعتبار شده و مردم دریافته اند که رژیم آخوندی حتی در بین خود هم رعایت آزادی و عدالت را نمیکند.
- 4 - سرانجام مردم ایران برای اولین بار قدسیت رهبری مذهبی و سیاسی را شکسته اند و شعار مرگ بر دیکتاتور را سر می دهند. البته آنهمه باور های کاذب گذشته چیز ساده و آسان نبود مگر مردم میکه تا این حد به آگاهی رسیده باشد، بویژه زنان تا این حد از خود شجاعت و شهامت نشان بدهد که رویا روی با پاسداران و نیرو های انتظامی برزند و چادر های شان را به رسم مخالفت با لباس اسارت زیر نام «حجاب» آتش زنند و مو های سر شان را قیچی کنند پس به اطمینان میتوان گفت بعد از این در برابر هر نوع فشار و خشونت از سوی رژیم استبدادی سکوت و خاموشی اختیار نخواهند کرد و خیابان های شهر های ایران را به نفع رژیم رها نخواهند کرد بلکه پیداست که تا سقوط رژیم و پیروزی کامل بمبارزه ادامه خواهند داد.

پایان

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پاروالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپرلو مخکي په خير و لولئ